

## «مانور سندیکایی» جمهوری اسلامی و میزان حداقل دستمزدها

### تهاجم به سطح معیشت کارگران

سرانجام پس از اجرای یکدوره نمایش سندیکایی توسط تشکل‌های جناح اصلاح طلب رژیم اسلامی، سطح حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۸۲ اعلام گردید. شورای عالی کار جمهوری اسلامی حداقل دستمزد مشمولان قانون کار را، روزانه ۲۸۴۴۶ ریال و ماهیانه معادل ۸۵ هزار و ۳۳۸ تومان مقرر کرد. بدین سان در سال جاری حداقل دستمزد کارگران کمتر از ۲۲ درصد و سایر سطوح مزد حدود ۱۶ درصد افزایش می‌یابد. بازتاب این اقدام رژیم، در زندگی عملی کارگران چیست؟ پاسخ روشن است: تحمیل فقر، خانه‌خوابی و مشقت بیشتر بر کارگران و زحمتکشان جامعه.

بر اساس آمار ارائه شده همین جباران، قدرت خرید کارگران در شرایط امروز جامعه ایران، نسبت به سال ۱۳۵۸ پنجاه درصد کاهش یافته است. افزایش بیست درصدی دستمزدها با توجه به نرخ تورم، تهاجم همه جانبه طبقه سرمایه دار به سطح معیشت کارگران است. در شرایطی که فقر، فحشاء و اعتیاد پیکره جامعه را در ورطه گردابی هولناک فرو برده، تعیین سطح کنونی دستمزدها در سال جاری ضربه دیگری بر هستی اکثریت عظیم جامعه وارد می‌آورد. اوضاع در سال آتی فلاکت بارتر از امروز خواهد شد. طبقه ما باز هم عقب می‌نشیند. اقدامات ضد کارگری اخیر رژیم سرمایه داری اسلامی همچون خروج کارگاه‌های کمتر از ۵ و ۱۰ نفر از شمول قانون کاذبی کار، اجرای آیین نامه اجرایی ماده ۱۹۱ قانون کار، خصوصی سازی و تعدیل نیروی انسانی (بیکارسازی‌های جمعی در صنایع)، با تحمیل فقر و مشقت بیشتر به طبقه کارگر تکمیل گردید.

چرا رژیم جمهوری اسلامی توانست در ادامه تحمیل بیش از دو دهه زندگی غیرانسانی به کارگران، مجدداً بر سفره خالی آنان هجوم ببرد؟ چرا این مصوبه شورای عالی کار با پاسخ دندان شکن کارگران، با اعتصاب فوری صنایع و کارخانجات روبرو نگشت؟

مدافعان دروغین کارگران، ناسیونال کمونیست‌ها، پاسخ می‌دهند: به دلیل نبود سندیکای کارگری. احزاب چپ سرمایه (استالینیست‌ها، مائوئیست‌ها و تروتسکیست‌ها) همصدا با هواداران اصلاح سرمایه داری، علت اوضاع فلاکت بار کنونی را، نبود «سندیکای کارگری» میدانند. اینان دروغ می‌گویند. کارگران خود دیدند که این اقدام ضد کارگری رژیم، از طریق یک «مانور سندیکایی» صورت گرفت.

### مانور سندیکایی رژیم اسلامی

پیش از اعلام تصمیم دولت، مطبوعات رژیم خبر از مباحث میان شورای عالی کار، انجمن‌های کارفرمایی و کارگری و دیگر تشکل‌های کارگری رژیم دادند. دبیر کل خانه کارگر جمهوری اسلامی، علیرضا محبوب، طی گفتگویی خاطرنشان کرد که «پیشنهاد دولت برای افزایش دستمزدها در سال ۸۲ پانزده درصد است. بدنبال زنده شدن خبر احتمال افزایش پانزده درصدی حداقل دستمزدها، نمایشات اعتراضی تشکل‌های وابسته، انجمن‌های صنفی و دیگر مدافعان ایجاد سندیکای کارگری تحت حاکمیت رژیم اسلامی، آغاز گشت. گفتمان

این تشکل‌ها حول تعیین درصد افزایش دستمزدها دور میزد. مدت کوتاهی پیش از اعلام رسمی نظر شورای عالی کار، یک تجمع «کارگری» از سوی خانه کارگر و کانون شوراهای اسلامی کار در باشگاه ورزشی شرکت دخانیات برگزار گردید. کلیه مدافعان ایجاد «تشکل واقعی کارگری» در این گردهمایی بطور رسمی و غیر رسمی ابراز وجود کرده و به دادن شعار برای تعیین سطح عادلانه دستمزد پرداختند. سرانجام علیرضا محبوب برنامه عمومی این طیف را برای پیشبرد یک نمایش مبارزه سندیکایی، به شیوه سندیکاهای ضدکارگری کشورهای پیشرفته اعلام کرد. وی گفت که «با توجه به خواست عمومی کارگران، ما به هیچ وجه حاضر به مذاکره بر سر حداقل دستمزد کمتر از ۳۰ درصد نیستیم... پیشنهاد کارفرمایان ۵/۱۵ درصد، دولت ۱۷ درصد و پیشنهاد ما دست کم ۳۰ درصد حداقل دستمزد سال ۸۱ است...».

صادقی رئیس کانون شوراهای اسلامی کار نیز اظهار داشت که «... مذاکره بر سر حداقل دستمزد زیر ۳۰ درصد متوقف خواهد شد و در جهت احقاق حق کارگران با تمام تشکیلات کارگری انجمن‌ها و سندیکاها متحد شده و در کنار یکدیگر خواهیم بود.»

محافل ناراضی از دستگاه پلیسی کارگری رژیم اسلامی، همانند هواداران حزب توده و سازمان اکثریت و طرفداران سوسیال‌دموکراسی معیوب وطنی، تشکلات رسمی را متهم به سازشکاری بدلیل مصوبه ۲۲ درصدی شورای عالی کار کردند. اینان ادعا کردند که اگر سندیکای کارگری مورد نظرشان وجود می‌داشت، سطح مزد بالاتر و شرایط استثمار بهتری برای کارگران فراهم میگشت. پاسخ انجمن‌ها و تشکل‌های رسمی به این ایراد نیز روشن است: اگر تلاش و اعتراضات ما نبود، میزان افزایش حداقل دستمزدها پانزده درصد بود، مبارزه هماهنگ ما برای ۳۰ درصد بود که رقم ۲۲ درصد را به دولت تحمیل کرد.

این همان سناریوی دائمی است که امروزه در میان کارگران سراسر دنیا و برای مهار و مبارزه آنان جریان دارد. این همانا کارکرد ضدکارگری سندیکاهایی است که طبقه سرمایه‌دار و دولت آنان برای سازماندهی تولید و کنترل مبارزه کارگری در صنایع برپا میکنند. اوباشان و اراذل رژیم اسلامی نیز پس از دو دهه کشتار و سرکوب در حال بکارگیری درس‌های اربابان دمکرات و مدرن خود هستند. درس‌هایی که امروز بصورت سیاست‌زدایی جنبش کارگری و صنفی‌سازی مبارزه آنان و بصورت تعیین سطح دستمزد از طریق توافق (تبانی) سه‌جانبه میان دولت، کارفرما و تشکل‌های کارگری بکار گرفته میشوند.

کارگرانی که شاهد جنب‌وجوش ریاکارانه گروه‌های یاد شده در کارخانجات بودند، دیدند که تهاجم طبقه سرمایه‌دار به سطح زندگی فلاکت‌بار کنونی‌شان تنها و تنها در سایه چنین مانور فریبکارانه‌ای میسر گردید. یک «مانور سندیکایی» توسط تشکل‌های کارگری وابسته به رژیم با همصدایی هواداران اپوزیسیون بورژوازی آن. هدف این مانور به انحراف کشاندن اذهان کارگران با بحث‌های داغ و اعتراضات کنترل شده «صنفی» بود. چیزی که در سرلوحه سیاست‌های ضدکارگری دولت خاتمی برای سیاست‌زدایی جنبش کارگری قرار گرفته است. حقیقت قضیه این بود که پیشاپیش، میان سران تشکل‌های کارگری رژیم و دستگاه امنیتی و مسئولان رده اول آن حول چندوچون این تحرکات تبانی شده بود. اگر نقش سندیکاهای کارگری در صد سال پیش، کشاندن طبقه کارگر به صحنه مبارزات اجتماعی بمثابه یک طبقه و گشودن راه برای مبارزه طبقاتی (که همواره یک مبارزه سیاسی نیز هست) بود، امروز با تباهی کامل سیستم سیاسی سرمایه، سندیکاها مبدل به ابزارهای کنترل و به انحراف کشاندن مبارزه کارگری و ممانعت از سیاسی شدن این مبارزه گشته‌اند. پس احزاب چپ سیستم سیاسی سرمایه دروغ

میگویند. اگر اینان بدروغ عامل فلاکت و بن بست کنونی اعتراضات طبقاتی را نبود سندیکا قلمداد میکنند، تنها به این خاطر است که با تشکیل یک حزب سیاسی کارگری، با ایجاد حزب واقعی طبقه کارگر (بمثابه یک طبقه جهانی و نه ملی) مرگ سیاسی کلیه چنین احزابی فرا خواهد رسید.

### **طبقه علیه طبقه**

پس به سؤال بالا بازگردیم. چرا جمهوری اسلامی قادر گشت تا چنین آسان ضربه خردکننده دیگر بر طبقه کارگر وارد ساخته و فقر بیشتری بر آنان تحمیل گرداند؟ علت این امر ضعیف بودن مبارزات اقتصادی نیست. پایین بودن سطح اعتراضات کارخانه‌ای نیز نیست. کدام شهرک صنعتی، کدام کارخانه را سراغ دارید که مدام دستخوش اعتراض و تجمع کارگری برای دستمزد و زندگی بهتر، برای گرفتن حقوق به تعویق افتاده و... نباشد. مشکل در اینجا نیست. مشکل در سراسری نبودن حرکت اقتصادی هم نیست. چرا که سراسری بودن حرکت اقتصادی زمانی که تحت کنترل تشکلهای سیاسی و امنیتی رژیم حاکم قرار گرفته باشد، یا بعبارت دیگر تحت سازماندهی سندیکا باشد، حاصلی جز همان بازی الله‌کلنگ چند درصدی بیار نخواهد آورد. مشکل در سیاسی‌نشدن این مبارزات است. مشکل در نبود یک حزب سیاسی کارگری است. حزبی که بتواند با تشکلهای کارخانه‌ای خود طبقه سرمایه‌دار و سازمان سیاسی آنان (یعنی دولت) را عقب براند. مشکل اینست که میدان جدال سیاسی تماما بدست جناح‌های سرمایه تسخیر گشته‌است. در حالیکه تهاجم کنونی به سطح معیشت ما نه بوسیله یک جناح سیاسی، بلکه از طریق مشارکت همه اینان صورت گرفت. مشکل، در نبود حزبی است که چشم انداز آن نه بهبود و دمکراتیزه شدن شرایط استثمار، بلکه از میان بردن نظام سرمایه‌داری باشد. این مشکل یک مشکل سیاسی و تاریخی است. اوضاع کنونی نیز یکی از سلسله پیامدهای چنین مشکل تاریخی است. مشکل این است که طبقه ما در زمان براه افتادن بحث اصلاحات نظام فعلی، به خاتمی متوهم شد. چرا که از لحاظ سیاسی خلع‌سلاح بود. از همین رو، عروج خاتمی به صحنه قدرت، مبارزه متحدانه ما را عقب راند. جنبش اصلاحات بعنوان یک جنبش سیاسی درون اقل‌ساز سرمایه‌دار، مبارزه ما را بدنبال خود کشاند. عقب‌نشینی طبقه ما در آنجا آغاز شد، در میدان سیاست. سپس نیز، همین جنبش اصلاحات بود که طرح تعدیل نیروی انسانی و بیکارسازی‌ها را تداوم بخشید. و حال، همین جنبش اصلاحات است که برای تامین امنیت سرمایه‌گذاری در ایران و تثبیت یک بازار کار ارزان و آرام خیز برداشته است. همین جنبش است که موضوع ایجاد تشکل کارخانه را تبدیل به مانعی در مقابل تشکلهای طبقاتی کرده است. این تهاجم طبقه سرمایه‌دار و سازمان سیاسی‌شان، یعنی دولت، علیه کارگران باید با تعرض طبقاتی کارگران، با ارتقاء سطح مبارزات کارخانه‌ای کنونی به مبارزه‌ای طبقاتی و سیاسی در سال آتی پاسخ گیرد. دو قطب اصلی جامعه باید رودروی یکدیگر قرارگیرند: طبقه علیه طبقه. پاسخی که با قرار دادن جبهه سوم در مقابل جنگ و گریز جناح‌های اسلامی، افق روشنی بسوی تحولات آتی جامعه خواهد گشود.

**تشکیلات کارگران انترناسیونالیست**

**فروردین ۱۳۸۲**

[www.i-w-o.org](http://www.i-w-o.org) / [www.internationalistworkers.org](http://www.internationalistworkers.org)